

13-12-2010

محمد عالم افتخار

بن 2 – مفتضحانه ترین کنفرانس بزرگ جهانی

«ادامه فساد گسترده در کشور و سایه شوم آن بر تعهدات جامعه جهانی در کنفرانس (دوم) بن» عنوان مقاله ایست به قلم محترم دکتور شهپر نثاری که ضمناً به مثابه شخصیت حاضر و ناظر بر کنفرانس و حواشی آن؛ نگاشته اند و سایت های انترنیتی فراوانی آنرا انتشار داده احتمالاً مطبوعات چاپی کشور هم به آن علاقه درخور گرفته اند.

این مقاله چنین آغاز میگردد:

«شهر بن در یک دهه اخیر شاهد دومین کنفرانس بین المللی برای افغانستان بود. کنفرانس بن اول که منجر به تاسیس حکومت موقت بعد از طالبان شد و حالا کنفرانس بن دوم که آینده رابطه جامعه جهانی را با افغانستان رقم زد.

کنفرانس بن دوم که با اشتراک حدود ۱۰۰ نماینده عالی رتبه جامعه جهانی و صدها ناظر، فعالین جامعه مدنی و رسانه ها از سرتاسر دنیا به میزبانی کشور آلمان در شهر بن برگزار شد، در ذات خود یکی از بزرگترین کنفرانس های بین المللی در رابطه به افغانستان بود. حضور پر رنگ و تعهدات جامعه جهانی در این کنفرانس یک حقیقت کاملاً آشکار و غیر قابل انکار بوده دستاوردهای آن برای مردم افغانستان بسیار با اهمیت و حیاتی است. در این کنفرانس نمایندگان دولت افغانستان و نمایندگان جامعه جهانی از پیشرفت ها و کارهای انجام شده در یک دهه اخیر یادآور شده دستاوردهای مردم افغانستان را در عرصه های مختلف ستودند. همچنان آن ها چالش های عمده موجود در کشور و نیازمندی های مردم افغانستان را در ساحات مختلف به بحث گرفته بر ضرورت مبارزه مشترک با تروریسم تاکید نمودند.»

بنده در حالیکه از زکام شدید رنج می بردم نتوانستم از خوانش این مقاله بگذرم. با اینکه نه بر اساس تعصبات ایدئولوژیک و دید های کوتاه نظرانه بلکه حسب تجارب عینی از آنچه که «جامعه جهانی» خوانده میشود؛ به خصوص طی دهه گذشته در افغانستان و در رابطه به افغانستان بروز شده و ثبت تاریخ گردیده است؛ قبلاً بن 2 و خیلی از نمایش های تبلیغاتی ی ممال نژدم قابلیت اعتنای زیاد را از دست داده است.

هم در مقاله بالا و هم در خیلی از بیانات و مقالات و ارزیابی ها و قیمت گذاری ها افاده میشود که افغانستان پس از بن 1 و نزول جامعه جهانی در آن با افغانستان قبل؛ اصلاً قابل مقایسه نیست ولی اینکه افغانستان پس از بن 2 (احیاناً تا بن 3) با پیشترش قابل مقایسه خواهد بود یا نه؛ کمتر یارای سخن گفتن به کسی میدهد. علت منجمله همان انتظارات و دعاوی بلند بالای نخستین و بعد چگونه گی از آزمون بدر آمدن آنهاست!

به هر حال من در پای مقاله جناب نثاری؛ با اقتباس قسمت متباقی مقاله شان و در رابطه به آن؛ کامینتی نوشته بودم که نخست از نظر عزیزان میگذرد:

محمد عالم افتخار

«آن‌ها (شرکت کنندگان کنفرانس بن 2) صلح رفا و آرامش را حق مردم افغانستان دانسته بر تلاش و همکاری‌شان در برآورده شدن خواسته‌های مردم افغانستان اطمینان دادند.

درین میان آنچه بنده خود در این نشست شاهد بوده و از لابلای حاشیه‌های این کنفرانس برداشت نمودم، با وجود این همه تعهدات جامعه جهانی به مردم افغانستان آنچه محتوای اصلی بیانات نمایندگان کشور های مختلف را شکل می‌داد، ضرورت جدی مبارزه با فساد اداری گسترده در کشور بود.

با تاسف و هزاران افسوس سایه شوم پدیده فساد در کشور بر تعهدات نمایندگان جامعه جهانی در این نشست آشکارا مشهود بود. اکثر کشورها از عدم پیشرفت در کاهش فساد و سوء اداره در اکثر نهادهای حکومتی در افغانستان مایوس بوده با صراحت کامل و مستقیماً خواستار مبارزه جدی و بی درنگ دولت افغانستان با این پدیده شوم شدند.

امروز در کنار درد از دیاد تلفات سربازان کشورهای خارجی آنچه مردم کشورهای کمک کننده را واداشته تا دولت‌های شان را زیر فشار قرار داده تا به حضور نظامی‌شان در افغانستان پایان دهند، از دیاد فساد گسترده در افغانستان است. مردم اکثر این کشورها از حیث و میل شدن کمک‌هایشان به مردم افغانستان به فریاد رسیده حتی در مواردی خواستار قطع فوری کمک‌هایشان به افغانستان اند.»

اگر نه لب و لباب کنفرانس بن 2؛ محققاً لب و لباب این مقاله صاحب نظرانه (که من از اغلاط بخش نقل شده پوزش می‌خواهم) همین است و درین شکی نیست؛ اما آیا الترناتیف این کوه مسایل مطروحه این است و میتواند همین باشد:

«امید است دولتمردان افغانستان بالاخره بعد از گذشت ده سال حکومت داری، درد و مشکلات مردم کشور را درک نموده، سیاست شان را در مبارزه با فساد تغییر بنیادی داده به جای سر دادن شعارهای میان تهی دست به اقدامات جدی بزنند تا باشد مردم افغانستان بار دیگر حمایت جامعه جهانی را از دست نداده از فقر و بدبختی‌هایی یابند.»

تصور میکنم جناب دکتور مولانا شهپر نثاری قویاً به اثر - و تنها اثر - دم و دعا و ورد و تومار و تعویذ عقیده و التزام دارند و خود را دارای «اذن کامل!» آن میدانند و از جهانبینی و جهانشناسی و «جهانی اندیشی و لوکالی عمل کردن» تنها همین جامعه جهانی را حس و لمس میکنند و بس!

و این «جامعه جهانی» هم مانند فیل در مثنوی مولانا خدا میداند که نزد ایشان چه هست.

شاید آنچه که نزد عناصر سنگ شده در پوسته قوم و قبیله و منطقه و خوانش مذهبی خاص موجود است که نه طول و عرض و ارتفاع دارد و نه گستره‌ای در زمین کره‌وی که هیچگاه منحصراً مجموع دارای شب کامل یا روز کامل نیست و نمیتواند با سیاه گفتن و سفید خواندن محض از آن سر در آورد و از آن بیانی به دست داد.

در نظر اینان مسلماً جامعه جهانی فرصت ها و پول ها و مقاماتی است که در بدل معاملات روزمره به دست می آورند مانند آنکه از فروشگاه چیزی می ربایند یا از آدمربایی و مافیابازی به چیزی واصل میگردند و واپس درون پوسته و سکت خود فرو میشوند و اطعام و اطراح میکنند!!

با تأسف که کامینت اجازه نمیدهد من لا اقل به حدود اربعه مسأله بپردازم تا چه رسد به ابعاد و معلومات و مجهولات یعنی معادلات آن .

ولی شما را به خدا و به هرچه که ایمان دارید آیا با دعای خیر جناب شهپر نثاری گره ای ممکن است از این مشکل گشوده شود و آیا خواست و آرزوی «جامعه جهانی» از دولت افغانستان که «شه کوه بد مکوه» منطقی و درست و کافی است و آیا نمیتوانست در صورت داشتن اراده و درک درست و نیات صادقانه در همچو نشست جهانی - آنهم در پرتو تجارب ده ساله و تثبیت علمی و عینی اینکه چه شدنی است و چه نشدنی؟! - تدبیر دیگری برای این معضل دنیا شمول و حتی دنیا بر انداز اندیشیده و اتخاذ گردد؟

اگر قسمت و نصیب آفریدگاری بود بعد تر مستقلاً موضوع را به بحث خواهم گرفت ؛ شاید نه «به آن شوری شور و نه به این بی نمکی» حتی برای جامعه جهانی - و اصلاً برای جامعه جهانی! - و نیز برای مردم خردمند و سرافراز افغانستان عرایض بنیادی تر و با حساب و کتاب تری تقدیم خواهم داشت .

طرح مسأله :

شاید بهترین حالت طرح مسأله آن باشد که به خویشتن نهیب بزنیم :

این ؛ چرا افغانستان موضوع اینهمه کنفرانس های پرخرج و پر زرق و برق دنیا شمول است ؛ در میان حدوداً 200 کشور و منطقه و مردم نامدار و نشاندار دیگر کرهء زمین چرا همه اش ؛ پیرامون افغانستان می شورند و غصه می خورند ، افغانستان و مردم آن چه زیادی یا چه کمی دارند که جامعهء جهانی عاشق آن یا در غم آن است ؛ برای آن رهبر و دولت و عسکر و لشکر میسازد ، پول و بودجه میدهد ، از مخاطرات علیه آن مدافعه میکند و بر علاوه کم از کم در شش ماه دو یا بیشتر کنفرانس و گردهم آیی کاملاً یا قسماً مربوط به آن درست مینماید ، معاندان را هوشدار و اخطار میدهد و برای خود آن هی تعهد میسپارد و تسلیت و طمانیت خاطر دور و دراز می بخشد ???

آیا تا بوده چنین بوده و تا ابد هم چنین خواهد بود؟

یکی از پاسخ ها :

شاید یکی از پاسخ به این پرسش باشد که « افغانستان به چی پخوا د اسیا د لویی وچی زره گنل کپده دا حل بیا د تولی نری د خوخنده زره په حیث نریوالو ته ورمعرفی شي . د کنفرانس په دومره لویا او د افغانستان په هومره خلیدا به افغانان او زموږ دوستان خوښ شي ، نږدې او لری مخالفین او د سرلوری افغانستان بدخواهان به نور هم شرمنده او سرتیپی شي !»

<http://www.mashal.org/content.php?i=%D8%AF%D9%88%D9%87%D9%85%20%D8%A8%D9%86%20%D8%A7%D9%88%20%D8%A7%20%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%20%D8%A8%DB%8C%D8%A7%20%DA%81%D9%84%DB%8C%D8%AF%D8%A7%20&c=maqaalat&id=01821>

« افغانستان : قلب آسیا » تعریف شاعرانه سرزمین ما بوده و توسط علامه اقبال لاهوری - البته با نام «ملت افغان» - اوج و جلایش بالاتری یافته است :

آسیا یک پیکر آب و گلست ملت افغان در آن پیکر دلست
از گشاد او گشاد آسیا وز فساد او فساد آسیا

حالا که از کش و فش و هلهله و هیاهو و تبلیغات مکرر در مکرر معلوم میشود ؛ «آسیا»؛ دیگر عبارت از همه جهان گردیده و اینک می باید گفته شود :

این جهان یک پیکر آب و گلست ملت افغان در آن پیکر؛ دلست
از گشاد او گشاد این جهان وز فساد او فساد این جهان !!

اینجاست که «جامعه جهانی» هم معنا پیدا میکند و دیگر پرسش و مسأله ای باقی نمی ماند ؛ چرا که بخصوص موجود هوشمندی به نام «بشر» به ویژه طرف های پیری؛ عجب نگران قلب خود است !!!

ولی میدانیم که این « نگرانی » خیلی تازه است و سابقه ای با مضمون و محتوای کنونی از ده سال پیش ندارد . حالا یا موضوع پیری و پیر مرگی ی «جامعه جهانی» در میان است و یا بانیست یافت که اصلاً تخیلات شاعرانه بالا حقیقت ریاضیکال دارند ؛ یعنی افغانستان به راستی قلب جهان است و پیامد های «گشاد و فساد» او دنیا را چنین نگران و مشغول کرده است ???

حکایتی شیرین و عبرت انگیز است:

ملا نصرالدین گاوی خود را که مسلماً ناتوانی ها و بیماری هایی داشت برای فروش به بازار برد و دلال کارکشته و ماهر به تعریف از گاو ملا و حسنات و برکات آن پرداخت تا مگر کسی را سحر کند و معامله را راه انداخته سهم خود را بگیرد .

ملا که تعریفات بالا بلند دلال را شنید ؛ متردد گشت و بالاخره به پاخواست و افسار آنرا از دست دلال گرفته گفت :

نمیدانستم گاوی من اینهمه خوب است ؛ حالا که فهمیدم اصلاً نمی فروشم!

اینک ؛ با اینهمه سر و صدا و تبلیغات و تلقینات افسونگرانه ؛ اگر کسانی واقعاً باور نکنند که کشور و مردم شان به راستی هم چنین بالا بلند است و مانند خورشید و برتر از آن بر تارک نظام هستی میدرخشد و دنیا باید عاشق و شیفته و سرافشان و غزلخوان آن باشد ؛ هم عجیب خواهد بود!

خاصه که بشر سرزمین هایی چون افغانستان ؛ زیاد حافظهء «میان مدت» ندارند ؛ چه رسد به حافظه «دراز مدت» !

افغانستان یک دهه پیش :

مگر حتی به شرط داشتن حافظهء «میان مدت» در نسل های که 40 تا 60 سال عمر دارند ؛ کاملاً باید روشن باشد که همین جامعهء جهانی ؛ ده سال پیش از این (از 1991 تا 2001) افغانستان را کاملاً به زباله دانی انداخته بود و حتی به قدر زباله هم بهایی برایش قابل نبود!

چرا که هدف استراتژییک « جنگ سرد» به طریق گلا دیاتور ساختن و گلا دیاتور جنگی ی مردمان افغانستان (و فراتر مردمان مسلمان!) محقق گردیده بود و دیگر جامعهء جهانی کنونی که همان مؤتلفان امپریالیستی « جنگ سرد» و بلی گویان شان درین معرکه میباشد ؛ به کام نهایی رسیده و حریف را « ناک اوت » کرده بودند .

پس افغانستان ؛ تا آن زمان برای جهان و جامعهء جهانی ؛ نه تنها حیثیت «قلب» و حتی حیثیت هیچ عضوی از تن یا بدن را نداشت بلکه فقط چیزی مانند آمفی تیاتر روم قدیم بود و مردمش هم نزد همین جامعهء جهانی برابر با برده گانی بودند که فقط میتوانستند بحیث لشکر گلا دیاتور پرورش گردیده به جان هم انداخته شوند که شدند نه تنها همدیگر را هزاران مرتبه بدتر از گلا دیاتور های اوج نظام ددمنشانه برده داری ؛ دریدند بلکه بر علاوه تمامی زیر بنا ها و ساختار ها و آبادانی های نظامی - امنیتی ، سیاسی ، اداری ، اقتصادی ، فرهنگی ، صحتی ، تعلیمی - تحصیلی ... و حتی جنگلات و حیوانات آنرا تباہ و برباد کردند و حتی الامکان در پاکستان لیلام فرمودند ! (1)

اینکه سیاستگران و بلند گویان جامعهء جهانی آنوقت در نشست ها و گردهم هایی هاشان افغانستان و مردم آن ؛ گلا دیاتور های آن و گلا دیاتور جنگی های آنها را چه میخواندند و در ذهن و دماغ جهانیان چگونه تصویر میکردند ؛ تفصیل زیاد دارد ولی لب و لباب آن همین بود که افغانستان از کفر و کمونیزم آزاد شد و بر علاوه نظام کمونیستی جهانی را در هم کوبیده نابود کرد!

ذهن ساده جهانیان طبعاً چنین در می یافت که افغانستانی که نه تنها از اسارت یک امپراتوری (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) آزاد شده بلکه این امپراتوری را تا پای دیوار برلین تعقیب نموده و در آن دفن کرده است ؛ دیگر خود می بایستی یک ابر قدرت جهانی شده باشد !؟

فاتح کذایی و به خاک نشستن و صفر شدن :

حال آنکه این قلب آسیا و قلب جهان در واقع به خاکدان و به سخنی به «صفر» برابر شده و کنام وحوش تروریستی ای گردیده بود که از بقایای همان برده گان گلا دیاتور ساخته شده زاد و ولد کرده بودند!

گرچه باور کردنی نیست که همین وحوش گیلادیاتوری خزیده در ویرانه های آمفی تیاتر افغانستان جز در حد همکاری ناچیز در سناریوی وحشیانه 11 سپتامبر 2001 در نیویارک سیتی امریکا سهم داشته باشند ولی به هر حال به تعقیب این سانحه بود که جامعه جهانی به بهانه **محو کردن تروریسم** به اشغال افغانستان پرداخت و در عین حال دوران کنفرانس های تیپ جدید برای افغانستان و مردم آن آغاز گردید .

در کنفرانس بن اول بیشرمانه و مفتضحانه اذعان و اعلام گردید که افغانستان قدر قدرت شکن قرن بیست ؛ از همه جهات صفر است و به خاک برابر؛ نه زیر ساخت اردو و نظام دولتی دارد ؛ نه اقتصاد و فرهنگ و صحت و آزادی و مدنیت ... چنان جزیره وحشت است که باید سرپای آن توسط پول و دانش و تخنیک و پرسونل و پروژه جامعه جهانی عمران و باز سازی گردد. حتی برای آن دولتمداران از خارج وارد ساخته شود .

دیدیم که چنان شد و ده های کنفرانس و گردهم آبی و سفرها و بگو بگردانها و تبلیغات بیحد کشدار و کر کننده که طی این دهه برگزار گردید و صورت داده شد ؛ همه گویا در راستای همین اهداف اعلام شده بود تا هر از گاه بر ضرورت برقرار ماندن ائتلاف جامعه جهانی درین استقامت تاکید شود و به زور تبلیغات و شعار ها و عربده ها وانمود گردد که کار هایی میشود و پیشرفت های از صفر به بالا محسوس است ولی نیاز به پول ها و جان ها و عسکر و لشکر بیشتر و بیشتر میباشد.

د درواغو منزل لند دئ :

کم کم دروغ و ریا و دغا در هر دو استقامت ؛ مبرهن شده رفت ؛ نه برنامه واهی و بی منطق نبرد با تروریسم به جایی رسید و نه برنامه عمران و بازسازی افغانستان ویرانه . تا اینکه نمایندگان جامعه جهانی منجمله لیام فاکس وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد که افغانستان کشوریست که در قرن 13 (یعنی در ایلغار مغول) تباه شده و گویا ما برای رفع این تباهی نیامده ایم . و همین گیدوسترله که همراه با آقای کرزی گویا گرداننده گی کنفرانس بن 2 را به عهده داشت به کرات فرمود که ما برای حفر چاه و ساخت جاده یا شفاخانه (یعنی برای عمران و آبادانی) به افغانستان نیامده ایم .

9 سال کامل لاو لشکر و اجینتوری ملیارد ها دلاری جامعه جهانی ؛ اصلاً اثری از بن لادن و ملا عمر و ایمن الظواهری که برای دستگیری و یا سر آنان جوایز چندین میلیون دلاری هم تعیین شده بود نداشت تا اینکه در سال اخیر با یک دراماتایز عجیب و گیج کننده بن لادن در ایبت آباد پاکستان توسط کماندو های امریکایی کشته شد و گویا عدالت اجرا گردید. ولی ملا عمر و طالبان طرف صلح و مذاکره و آشتی ملی قرار گرفتند ؛ حتی سعی آلمان آشکارا این بود که طالبان در کنفرانس بن 2 شرکت داده شده و از همین کنفرانس چون بدنه ئ نیرومند و سر افراز دولت افغانستان ؛ به کابل فرستاده شوند .

دراماتیزاسیون پاکستان :

دراماتیزاسیون اینکه پاکستان منحیث کشور مهد تروریسم و خاستگاه ایدئولوژیک و پرورشی و صادراتی آن اخیر ها گویا با امریکا قهر و ناز داشته باشد و منجمله برای نخستین بار در کنفرانس به اصطلاح فوق العاده برای آینده صلح و امنیت و باز سازی افغانستان ؛ به رسم اعتراض شرکت ننماید ؛ موضوع کوچکی نیست .

این درامه میتواند چنین افاده جهانی و تاریخی داشته باشد که ما (امریکا و جامعه جهانی) در مبارزه با تروریسم بالاخره با کشور اتمی و بزرگ پاکستان شاخ به شاخ شدیم ولی دیگر نمی ارزید با چنین کشوری هم درگیر یک جنگ عظیم شویم لذا ناگزیر گزینه را تعدیل کردیم با اشکال دیگر و از راه های دیگر مبارزه با تروریسم و تأمین ایمنی کشور ها و مردمان خویش را مدنظر خواهیم گرفت که یکی از آنها میتواند داشتن پایگاه های نظامی دایمی در افغانستان در چوکات پیمان های استراتژیک باشد.

افغانستان با پاکستان تعویض شدنی نیست !

همچنانکه ایالات متحده امریکا و کشور های سرمایه داری مونوپول ؛ در زمان محمد ظاهرشاه و بالخاصه صدارت مرحوم سردارمحمد داود خان افغانستان را به تناسب پاکستان برای منافع شان فاقد ارزش شناخته و منجمله طی پیمان های نظامی سینتو و سیاتو با پاکستان متحد بودند ؛ هیچ دلیل استراتژیک وجود ندارد که اینک برضد پاکستان با یک افغانستان نیرومند و آزاد و خود مختار و پیشرفته ؛ چنانکه بعضی کوتاه اندیشان می پندارند و تبلیغ میدارند ؛ بایستند .

سناریو های دهه اخیر به لحاظی پیش آمد که جهان امپریالیستی ؛ در همان حال که غرض توجیه مسابقات تسلیحاتی و بازار عظیم سود آور اسلحه در دنیا ؛ پس از بلوک شرق و اتحاد شوروی **به یک دشمن فرضی احساس نیاز میکرد** ؛ ایدئولوژی های اسلام سیاسی را که اساساً خود در زمان برادران دالیس به وجود آورده ؛ و در نبرد «جنگ سرد» از آنها نیروی بالفعل و شناخته شده در جهان ساخته بودند ؛ چیز قابل انتخاب به حیث دشمن فرضی مورد ضرورت برگزیدند و حسب تئوری «برخورد تمدن ها» عصر جدید «جنگ های صلیبی» با این دشمن فرضی را آغاز نهادند .

افغانستان فقط برای آغاز عصر «جنگ صلیبی»:

افغانستان فقط برای بهبوحه و آغاز این عصر؛ برای جامعه جهانی یا همان جهان امپریالیستی ضرورت و اهمیت پیدا کرد ؛ چونکه جاسوس پر و پاقرص سی ای ای حضرت بن لادن در افغانستان بود و از همین آدرس نسخه های اولترا استخباراتی جامعه جهانی در درامه عظیم 11 سپتامبر را منجانب اسلام و مسلمانان تقبل مسئولیت میکرد !

تفصیلات جالب ، حیرت انگیز و عبرت ناک موضوع را در کتاب «دروغ بزرگ 11 سپتامبر» و سایر آثار بیطرفانه تحقیقی که در حول و حوش قضایای این سانحه جهانی تدارک شده است ؛ میتوانید بیابید و عطش خویش را فرو نشانید .(2)

بنابر آن ختم آنچه تروریزم اسلامی خوانده میشود ؛ اصلاً در ستراتیژی امپریالیست ها وجود ندارد و منجمله پاکستان و مدرسه ها و احزاب و تنظیم ها و سایر ملازمات تولید و صدور تروریزم اسلامی آن ؛ بانیستی دست ناخورده و متحرک و متهیج برجا بماند و منجمله با ادامه کشتار ها و انتحار ها و انفجار های مداوم در افغانستان و خود پاکستان و کشور های دیگر منطقه و جهان «عصر جنگ های صلیبی جدید» را پر رنگ و رونق نگهدارد .

بازی های موش و پشک دیگر همانند آنچه هم اکنون میان پاکستان و امریکا و جامعه جهانی میگردد ؛ تنها مصرف تبلیغاتی دارد و فریب افکار عامه در هرکجا را که لازم باشد ؛ مد نظر گرفته است.

جامعه محترم جهانی برای این «بازی شیطانی» (3) خود به افغانستان چون منطقه جیوپولیتیکی و جیواستراتژیک تا آینده های نامعلوم ضرورت دارد ؛ درست - ولو که ماهیت اقتصاد سیاسی امپریالیستی را هم از نظر اندازیم - خود این ضرورت مانع از آن میشود که نمایندگان جامعه جهانی و مخصوصاً امپریالیزم امریکا به رشد زیربنایی اقتصاد و صنعت و فرهنگ ملی - مدرن و پاگیری نیروهای سیاسی - مدنی آزاد که پدید آیی دولت - ملت بومی توانمند را در پی خواهد داشت ؛ در این سرزمین علاقه بگیرند بلکه بایست با وسواس هرچه تمامتر علیه آن قرار داشته و در زمینه موانع خلق کرده بروند .

ده سال سپری شده هیچ چیزی کمتر از همین حقیقت تلخ را نشان نمیدهد. حتی به مثابه یک مورد «تک محصولی» اجازه به رشد یک رشته زیربنایی داده نشده تا لااقل در همان راستا افغانستان مثلاً از مارکیت برای فروش محصولات چه بسا بی کیفیت پاکستان یا چین و ایران ... آزاد گردد.

نه تنها دولت مافیایی که ساخته اند و علی الوصف افتضاحات تقلب و تخطی از اصول و نورم های خودشان با چنگ و دندان سرپا نگهدارند ؛ در استخوانبندی ها فقط مخلوطی از جواسیس سی ای ای و ای ایس آی و دیگر سازمانهای استخباراتی اعضای جامعه جهانی را داراست .

بلکه علاوه بر سرویس های مربوط ایالات متحده امریکا ؛ اسرائیل و پاکستان؛ واضحاً دیده میشود که انگلستان و آلمان مخصوصاً مصروف صدور ایدئولوژی های تیپ فاشیستی و ایجاد شبکه ها و سازمانها و سایت ها و غیره لازمه این ایدئولوژی ها و سیستم های شوم فکری در افغانستان میباشند؛ حتی الامکان سعی میگردد ؛ ارتجاع مذهبی کلیساهای عیسوی در افغانستان ترویج و تعمیق شود ؛ انحرافات اخلاقی و اعتیادات به مواد مخدر و اندیشه های مخدر تر نسل های جوان این سرزمین را در نطفه نابود نماید .

نظام سود و سرمایه چینیایی هم که مترصد چنین فرصت هاست ؛ به وضوح در هماهنگی با این روند نقش بازی میکند و منجمله سیل فواحش را روانه کشور ما میسازد . دیگران

نیز درین تنور گرم کلچه خود را می پزند که تفصیل آن نیازمند نگارش کتب قطوری است!

فساد ؛ عمده ترین ره آورد جامعه جهانی :

افغانستان پیش از رسیدن قدم مبارک جامعه جهانی به آن هم از فساد و جهل و جنایت عاری نبوده است ولی فسادى که در مقدم جامعه جهانی این کشور را فرا گرفت ؛ اصلاً و ابداً قابل مقایسه با گذشته ها نیست . جامعه جهانی نه تنها در ده ساله گذشته افغانستان را غرق در فساد کرد بلکه این کار را قبلاً به طریق تحریک و تمویل و استمرار «جنگ صلیبی یا جهاد فی سبیل الله!» علیه رژیم های داوود خان تا دکتور نجیب الله در پاکستان – افغانستان با شدت و حدت سرسام آوری انجام داده بود که شمه ای از تفصیل مستند موضوع را میتوانید در کتاب بنده تحت همین نام (4) مشاهده فرمائید . البته منابع دیگر هم فراوان است !

فساد اداری لجام گسیخته که جناب شهپر نثاری میفرمایند نمایندگان جامعه جهانی و مردمان کشور های مربوط را به ستوه آورده ؛ طبیعی ترین محصول درختی است که جامعه جهانی در خاک افغانستان زرع نموده و همه روزه هم باغبانی اش میکند .

سالیان پیش و حتی در اوایل همین امسال فریاد های عوامفربانه «وای فساد!» از همه جا بلند بود و منجمله فساد شخص پرزیدنت کرزی ؛ ولی کرزی ، سایر اعضای خانواده کرزی ؛ مارشال فهیم و تقریباً تمامی کارکنان عالیرتبه دولت سر زبان روزنامه ها ، رادیو تلویزیون ها ، بنگاه های نشراتی و سخنرانی های نماینده گان محترم جامعه جهانی بود که متقابلاً از آدرس دولت افغانستان خود دولت ها و سفارت ها و موسسات ملکی و نظامی ، انجیو ها ، شرکت های امنیتی خارجی ... به فاسد بودن و فساد آور بودن متهم می شدند و بر اعلا گفته میشد که اگر هم فساد و حیف و میل پول های کمکی در دولت افغانستان وجود داشته باشد ؛ به تناسب 20 فیصدیست که به دولت افغانستان صلاحیت دخل و خرچ آن داده شده ؛ ولی 80 فیصد این پول ها که مستقیماً توسط خود دونه ها و مربوطان و مزدوران شان خرچ و متناسباً حیف و میل گردیده است .

البته همه اینها تبلیغاتی بیش نبود و هدف نه مبارزه واقعی با فساد ؛ بلکه فریب افکار عامه و اعمال فشار ها بر آدرس های معین برای نیل به اهداف معین بود ؛ چنانکه درین اواخر همه چیز فروکش کرد و حتی بر خلاف نظر جناب شهپر نثاری کنفرانس بن 2 هم چنانکه گزارشگران آژانس خبری کوکچه (5)، دیگران و ناظران دقیق اوضاع بیان کرده و به ارزیابی گرفته اند ؛ از موضوع به طرزی شگفتی انگیز و شرم آور طفره رفت .

رویهمرفته کنفرانس بن 2 بی محتوا ترین و بی خاصیت ترین کنفرانس از سلسله کنفرانس ها پیرامون افغانستان بود و حتی چیز تازه ای برای امروز یا آینده افغانستان و مسایل و پرابلم های مربوط نداشت . تنها یک تظاهر درین کنفرانس شاید برای طراحان آن مهم و آینده دار باشد که آن همانا پوزگرفتن پاکستان است که برخی آنرا به منزله اعلام جنگ با ناتو هم تعبیر کرده اند.

بنده در اینکه این کنفرانس به مثابه «خدا حافظی با افغانستان» (6) باشد؛ نیز قطعاً شک دارم و به نظرم این دید حاکی از ساده اندیشی ترحم بر انگیز است !

نباید از تمام این سخنان چنین برداشت نمود که اصلاً اجبار جامعه جهانی برای سروکار پیدا کردن با افغانستان هیچ سود و دستاوردی نداشته است و یا در آینده نیز نخواهد داشت . فقط این سود ها و ره آورد ها سطحی و نمایشی و در بهترین حالت روبنایی و به نفع یک اقلیت انگل و خاین و وطنفروش استند و در همین سطوح باقی خواهند ماند و اکثریت مطلق مردمان افغانستان در بدل آنها ؛ بسی فرصت ها و ثروت ها و استعداد های خود را علاوه بر امنیت و آزادی و زنده گی خیلی از شهروندان از دست داده می روند .

فقط راه باقیمانده برای ما تجهیز شدن به اندیشه و دانش روشن ملی و جهانی و گردهم آیی در تشکلات واقعاً ملی و مدنی و سیاسی و فراسیاسی است که به مقاومت صبورانه و پهناور ملی قدرت اثر گذاری بر جریانات را بدهد و منجمله از فضا های موجود و میسر در داخل کشور و در جهان و از نیروی بی پایان همبسته گی جهانیان حد اعظم بهره گیری را میسر گرداند .

یکی از دستاورد های حقیقی تاریخی – جهانی مردم افغانستان در ده سالهء اخیر (رویهرفته در نیم قرن اخیر) کشف ، طراحی و به تصویر آمدن آرمان آرمانها «گوهر اصیل آدمی» و اندیشه های روشن ساینفیک پشتیبان آن است که عمده ترین خلای اندیشه ای و ایده ای مردم و جوانان و نسل های آینده افغانستان – و نه تنها افغانستان - را پر میکند . (7)

تمام آنانیکه تعلق خاطری به افغانستان و فردای آن و هکذا به بشریت و فردای کرهء زمین دارند باید این آرمانها و اندیشه ها را دریابند ؛ مورد غور و بحث و فحص قرار دهند و در پخش و اشاعهء آن در تمامی گوشه ها و بییشه های وطن و بیرون از آن مبادرت نمایند . در جهت ترجمه و چاپ گسترده « گوهر اصیل آدمی » به تمامی زبانهای ملی و بین المللی و هکذا برای فیلم شدن آن یعنی استخدام تمامی هنر ها و تکنولوژی های عصر برای عام فهم ، توده گیر و جهانگیر شدنش مبارزهء فداکارانه و عاشقانه کنند و منجمله با عضویت در «بنیاد گوهر اصیل آدمی» فرصت بلافصل نیل به این مأمول های عالی و شاندار را بر خویش هموار گردانند .

تا وقتی که افغانی یا غیر افغانی بگوید :

ویش ؛ اینکه اثر فلان از فلان قوم و منطقه و مذهب و جناح و تبار و چه و چه است ؛ کار ما زار و ادبار ما فزاینده و دم افزون خواهد بود و اصلاً نسیمی از رهایی و

خوشبختی و مباحثات ... بر ما نخواهد وزید و فراتر ؛ از ما همچنان گلائیاتور ها درست خواهند کرد و گلائیاتور جنگی های نادیده و ناشنیده بالایمان انجام خواهند داد!

رویکرد ها :

1- یکی از نام های این جنایت وحشتناک هم «انقلاب اسلامی» است . ولی جالب است بدانیم که «انقلاب اسلامی» در ایران هم انجام گرفت . صرف نظر از وقوع جنایات هولناک علیه دیگر اندیشان و جنگ هشت ساله ویرانگر با عراق که بحث خود را می طلبد ؛ انقلاب اسلامی ایران « بلدوزرسیاف» و همانند ها را نداشت و رویهمرفته هیچ چیزی از زیربنا ها و ثروت ها و سازمان ها و تشکیلات ملی زمان شاه یا طاغوت تخریب و لیلام نگردید .

<http://www.ariaye.com/ketab/dadgar/dadgar.pdf> -2

<http://www.rahetudeh.com/rahetude/baziye-sheyhani/html/aghaz-baziye-sheyhani.html> -3

<http://www.ariaye.com/ketab/jehad/jehad.html> -4

<http://www.kokchapress.com/index.php/political/analysis-views/7286-1390-09-18-08-27-11.html> -5

Afghanistan Goodbye -6

7- کتاب مربوط اخیراً در کشور هندوستان به حله چاپ آراسته شده و آماده توزیع برای کلیه هموطنان و جهانیان است که میتوانند که از زبان فارسی دری استفاده نمایند و عنقریب به زبانهای عمده بین المللی نیز بر گردان و نشر خواهد شد .